

✓ کارنیل، بزرگترین شبکه موفقیت ایرانیان می باشد، که افرادی زیادی توانسته اند با آن به موفقیت برسند، فاطمه رتبه ۱۱ کنکور کارشناسی، محمد حسین رتبه ۶۸ کنکور کارشناسی، سپیده رتبه ۳ کنکور ارشد، مریم و همسرش راه اندازی تولیدی مانتو، امیر راه اندازی فروشگاه اینترنتی، کیوان پیوستن به تیم تراکتور سازی تبریز، میلاد پیوستن به تیم صبا، مهسا تحصیل در ایتالیا، و..... این موارد گوشه از افرادی بودند که با کارنیل به موفقیت رسیده اند،

شما هم می توانید موفقیت خود را با کارنیل شروع کنید. برای پیوستن به تیم کارنیلی های موفق روی

لینک زیر کلیک کنید.

www.karnil.com

WWW.KARNIL.COM



ذهن ثروتمند ، ذهن فقیر

تکنیک هایی قدرتمند و ثابت شده برای دستیابی به موفقیت و ثروت

بخش اول

مهدی علی زاده

<http://webenik.com>

webenik@gmail.com

info@webenik.com

با نام و یاد خداوند رزاق

با سلام و احترام خدمت شما دوست عزیز و همراه وبسایت **webenik.com**.
من مهدی علی زاده هستم و واقعا خوشحالم که با این کتاب الکترونیکی بسیار تاثیرگذار
در خدمت شما هستم.

تو این کتاب درباره مسائلی صحبت میکنم که اگه با دقت و با حوصله اونارو بخونی و عمل
کنی بهت قول میدم حس بسیار عالی پیدا کنی و حس کنی خودت خالق زندگیت هستی
و با اطمینان بهت میگم که این زندگی ما حاصل تفکر، تلاش و کوشش خود منه و نتیجش
هر چی که هست باعثش خودم هستم. با خواندن مطالب این کتاب کنترل زندگیت رو بدست
میگیری و از زندگی روزمره و بی هدف خلاص میشی.

البته نسخه کامل کتابو میتونی از آدرس زیر دانلود کنی.

[/http://webenik.com/wealthy-mind-poor-mind](http://webenik.com/wealthy-mind-poor-mind)

دوست من به نظرم وقتش رسیده که خودتو مسئول کل زندگیت بدونی و یقین داشته باشی
که چیزی که امروز درو میکنی ما حاصل کاشت خودت بوده و هیچ کسو در قبال اون مقصر
ندونی. من به شخصه تو برهه ای از زندگی یه تلنگر بهم زده شد و شروع کردم به تغییر
زندگیم. از صمیم قلب دوست دارم تو هم تو از این لحظه و همین حالا شروع کنی به تغییر
اونچه که تو رو اسیر کرده و نگذاشته به جلو حرکت کنی، نگذاشته به آرزوها و رویاهات
برسی .

از موقعی که یادم میاد آدم رویا پردازی بودم خیلی فکر و خیال میکردم و کلا هم آدم کم
حرفی بودم ولی هر موقع چیزی رو از اعماق وجود و با تمام قلب و روحم خواستم بدستش
آوردم. باورتون نمیشه برای کنکور، من حتی درست و حسابی درس هم نخوندم البته شاگرد
ضعیفی نبودم ولی دقیقا تو رشته مورد علاقم قبول شدم.

ولی اصل داستان من برمیگرده به چندین سال قبل ؛ تا اون موقع همه چی خیلی عادی بود

و به زندگی کاملاً روتین با به شغل معمولی و با آرزوهای معمولی.

به صورت کاملاً اتفاقی کتاب به **سوی کامیابی آنتونی رابینز** به دستم رسید. با کلی شک و تردید و بدبینی شروع به خوندنش کردم. پیش خودم برنامه ریزی کردم که این کتابم مثل کتابای دیگه، که معمولاً آروم آروم و با حوصله روزی چند صفحه میخوندم، میخونمش.

این اولین کتاب با موضوعاتی مثل موفقیت در زندگی و رسیدن به خوشبختی و کلا با موضوعات مشابه بود که میخوندم.

نمیدونم چه اتفاقی افتاد چی تو این کتاب بود که هر کاری کردم بزارمش زمین و بقییشو فردا بخونم نشد. همون روز من این کتابو تموم کردم. باورم نمیشد. من کلا آدم کتاب خونی بودم ولی سابقه نداشت به کتابی رو اینجوری بخونمش.

معمولاً خیلی آهسته آهسته میخوندم که خوب بفهممش. ولی به اتفاق جالب افتاده بود و من نمیتونستم خوندنشو قطع کنم. اون کتابو من چند بار دیگه خوندم و جلد دومشم خریدم و اونم خوندم.

باورتون همیشه با خوندن به کتاب کلا نگاهم به زندگی عوض شد. دیدم من چقدر دنیای کوچیکی برای خودم ساخته بودم. انسان چه قابلیتایی داره. بعضی مواقع شک میکردم که این داستانهایی که تو این کتاب نوشته شده اصلاً حقیقت داره یا نه. چه ذوق و شوقی داشتم حال خوب بود کلی انرژی داشتم و نمیدونستم از کجا باید شروع کنم. این چی بود دیگه، تا اونروز همچین حالیو تجربه نکرده بودم.

اصل مطلب کتاب اینه که آدمیزاد هر چیزی رو واقعا بخواد میتونه بدستش بیاره. مگه میشه! خلاصه که این شروع ماجرا بود و چند تا کتاب با موضوعات مشابه خریدم و شروع کردم به خوندن. همینجور که میخوندم هدفایی هم تو ذهنم واسه خودم ترسیم میکردم و سعی میکردم محققشون کنم ولی هدفایی کوچیک با بازه زمانی کوتاه؛ و راستش هنوز به اصل قضیه شک داشتم تا اینکه یواش یواش دیدم مثل اینکه کار میکنه.

اولین بار تو پیدا کردن کار به یقین نسبی رسیدم. همینجور که جلوتر میرفتم هدفام بزرگتر میشد ولی بازم میدیدم بازم همه چی درسته.

خلاصه کنم این قضایا گذشت و تا امروز که در خدمت شما هستم ایمان کامل دارم که انسان به هر چی بخواد و اگه جزئی از وجودش بشه و به یه وسواس براش تبدیل بشه محاله ممکنه بهش نرسه.

حالا که کمی از تجربیات خودمو بهتون گفتم، میخوام بیشتر و با جزئیات کاملتر تو این کتاب براتون بنویسم تا شما هم استفاده کنید و شما هم تجربه کنید و موفق بشید و بیاید تجربیات خودتونو و داستان موفقیت هاتونو بگید تا بقیه هم بخونن و انگیزه بگیرن. امیدوارم به جایی برسیم که همه مردم ایران زمین موفق و سربلند باشن و هیچ کس دچار مشکلات ریز و درشت زندگی نباشه. با همدیگه یاد بگیریم که چطور زندگی کنیم و به همدیگه یاد بدیم هنر زندگی کردنو.

مطمئن باش قراره بزودی زندگی متحول بشه و یه تحول بزرگو تو زندگی تجربه کنی. جوری که هر آرزو، هر رویا، هر مقدار پول و ثروت، هر خونه و امکاناتی که بخوای بتونی به راحتی بدست بیاری. همه اینا بستگی به خودت داره و خودت خالق زندگی خودت خواهی بود.

قبل از اینکه شروع کنیم لطفا:

یه دفترچه **قرمز** رنگ سایز متوسط برای خودت تهیه کن. حالا چرا **قرمز** و چرا سایز متوسط. سایز متوسط برای اینکه همیشه همراهت داشته باشیش. و **قرمز** اینکه کلا ازت میخوام از حالا به بعد دفترچه هایی که برای این منظور تهیه میکنی به رنگ **قرمز** باشه. تاثیر این کار اینه که هیچ وقت با دفترهای دیگه قاطی نمیشه و اینکه فقط با دیدن جلد این دفترچه یه جور تداعی ذهنی شکل میگیره تو ذهنت و باعث میشه ناخودآگاه محتویات داخلش بیاد جلوی چشمت. یعنی خیلی وقتا حتی بدون اینکه دفترت باز کنی و بخونیش مطالبی که داخلش یادداشت کردی برات یادآوری میشه. اینکار و بکن بعدها به فایده این کار ایمان میاری.

یادتون باشه این دفترچه تاثیر خیلی زیادی تو کار و پیشرفت تو خواهد داشت. همیشه باید همراهت باشه و تو دوره های دیگه این سایت از همین دفترچه استفاده خواهی کرد.

دوستدار شما - مهدی علی زاده

آیا آماده نیستی تا دست به کار بشی و شروع به حرکت کنی؟

دوست من؛ هر کاری داری انجام میدی یه لحظه ازش دست بکش و فقط به چیزایی که میگم توجه کن، بهت قول میدم ضرر نکنی. ازت میخوام یه سوالی بپرسم؛ فقط قبل از اینکه سوالمو بپرسم میخوام بهم قول بدی که واقعا در موردش فکر کنی همینجوری از کنارش رد نشی؛ اینجا رو یه شروع فرض کن و به این فکر کن که کائنات حرفتو شنیده و میخواد تو رو از وضعیت فعلیت به جایی که آرزوشو داری و تو رویاهات میدیدی بیره.

زندگی کوتاهتر از اونیه که دست کم گرفته بشه. خوب، به من بگو چی میخوای؟ از زندگیت چی میخوای؟ بدون هدف و چشم انداز که همیشه همینجوری دل به جاده زد. باید یه مقصدی داشته باشی؛ یه لحظه خودتو مجسم کن. مقصدتو ببین، به راهی که تا حالا اومدی توجه کن؛ ببین مسیری که انتخاب کردی تو رو به اون چیزی که از زندگی



میخواستی میرسونه؛

من که نمی‌دونم چه هدفی داری. اصلا هدفی داری؟ اصلا از زندگی چیزی میخوای یا با خودت کنار اومدی و میگی دنیا دو روزه و میاد میره و اصلا برات مهم نیست که چه جوری عمرت میگذره.

ازت میخوام یه دلیل پیدا کنی واسه لحظه لحظه نفس کشیدنات، واسه هر روز صبح بیدار شدنات واسه اینکه هر روز پا میشی تا با این زندگی و سختیاش درگیر بشی، من ازت میخوام یه هدف، یه دلیل پیدا کنی واسه خودت. گذشته و آینده رو رها کنی فقط به امروز بچسبی.

اصلا تا حالا به این قضیه فکر کردی که ماموریت شخصیه تو چی میتونه باشه؟ آره ماموریت شخصی تو. همه ماموریت شخصی دارن پیامبرهام ماموریت شخصی داشتن منو تو هم ماموریت شخصی داریم بدون شک خداوند به ما ماموریت داده که ما هم باید انجام بدیم.

ماموریت من و تو به مانند ماموریت پیامبرها نیست ولی ما هم ماموریت خودمونو داریم. کار ما به اندازه کار اونا سخت نیست ولی سختیهای خودشو داره.

من و تو برای یه ماموریتی اینجا هستیم من و تو بی دلیل اینجا نیستیم خداوند بدون شک برای من تو ماموریتی در نظر گرفته.



ماموریت تو چیه؟ هدف تو چیه؟ تو چه ماموریتی داری؟ خوردن و خوابیدن یک زندگی معمولی؟ پیشرفت نکردن! غر زدن! حسرت خوردن! درجا زدن! اینا ماموریتای تو نیست. تو فراتر از این حرفا هستی. تو قدرتمندتر از تصورات هستی.

هر روز از خودت بپرس ماموریت شخصی من چیه؟ من باید چه کاری رو انجام بدم؟ چه کاری رو فقط من میتونم انجام بدم و دیگران نمیتونن. اون ماموریت شخصی توست. کاری که فقط تو میتونی انجام بدی. اگر هنوز پیداش نکردی دست از گشتن بر ندار منو تو هم ماموریتی داریم منو تو هم باید کارهایی رو انجام بدیم.

منو تو هم توانمند به این دنیا اومدیم؛ خودتو دست کم نگیر. تو از برای پروردگار قدرتمند هستی. تو روح بزرگی داری خداوند در کنار توه. همانگونه که در کنار پیامبرانش بوده با ماموریتی متفاوت.

فکر نمیکنی کارایی هست که میتونیم و انجامشون نمیدیم؟ چیزایی که مخصوص خودمون باشه. هر روز پیرتر میشی هر روز یک روز از آیندمون کم میشه و یک روز به گذشتمون اضافه میشه. شما میتونین کارای تکراری خودتون رو پشت سر هم تکرار کنین و تهش

بعد از ۵ سال دیگه همینجایی که الان هستی بازم بمونی.
 بعد از ۳۶ ماه میخوای توی کار و زندگیت چه جوری باشی؟ نه اینکه امیدت به چیه؟ چه تصمیمی براش داری؟ اگر همین نظم و سرعتی که الان داری رو ادامه بدی بعد از ۵ سال دیگه به کجا میرسی؟ یا به جایی میرسی که به خوبی برنامه ریزیش کردی، یا به سرانجامی شانسی میرسی! برنامه ریزی شده یا شانسی؟

بهت قول میدم نمیخوای یه پایان شانسی داشته باشی. میخوای بعد از ۵ سال چه جوری باشی؟ شروع کن به نگاه کردن به آینده و ببین میخوای چی بدست بیاری؟ میخوای کجا باشی؟ میخوای چه جور آدمی باشی؟ و سعی کن مقصد نهایی خودت رو به خوبی ببینی و خودت اونجا رو تصور کنی؛ این مسیره که مقصد رو مشخص میکنه. مقصد فقط با امید و خواست تو مشخص نمیشه، مقصد با جهت حرکت مشخص میشه.

مسولیت کارات رو توی قلب خودت قبول کن و بگو خودم مشکل هستم خودمم راه حل. تا آزاد باشی و زنجیرهای ذهنیت رو پاره کنی و هر چی مانع هست رو از بین ببری و در کنترل خودت باشی.

اگه دست به کار بشی آینده متعلق به توست اگر هر چه زودتر شروع کنی تمام موفقیت ها برای آدمیزاد ممکنه. اگه زود شروع کنی نور موفقیت رو میتونی ببینی و اتفاقات شگفت انگیزی واست میوفته.



درسته همیشه کارایی ضربتی درست زمانی که دیر هست انجام داد و شاید هم نتایج خوبی ازشون گرفت اما اگه دیگه وقتی نداشته باشی. مجبوری زمانی شروع کنی به تصمیم گیری که دیگه خیلی پیر یا خسته شدی و هیچ کار نمیتونی بکنی.

زندگیت رو چه جور میسازی؟ بعضی وقتا با تمام وجودت چیزایی هست که میخوای؛ درسته؟ کدوم یکی از شما کاری بوده که به نظرتون زمانی غیر ممکن می اومده ولی الان بخشی از زندگیتون شده؟ که زمانی یه رویا و دست نیافتنی بوده؛ خوب چه جور انجامش دادی؟

شروع کردی به برنامه ریزی و رویا پردازی و روش تمرکز کردی درسته یا نه؟ هر جا تمرکز باشه انرژی جاری میشه. باید برای رویایی که داری دلایل خوب و محکمی هم داشته باشی که هیجان زدت کنه؛ بگی من باید اینجوری باشم میخوامش؛ رویاشو ببینی، راجع بهش حرف بزنی اگه مدام روی چیزی تمرکز کنی معجزه اتفاق میوفته.

بینش که داری از قویتر میشه اگه شکستی هم داشتی به خاطر تمرکزت روی هدفت بوده که تونستی از سدش رد بشی، میتونی همون مسیری که دو سال اخیر رفتی رو دوباره بری. ممکنه همه چی واست خوب باشه و نخوای اصلا چیزی رو عوض کنی.

اما اگه نیاز به تغییر داری میخوام بهت بگم که میتونی از همین امروز شروع کنی. تا دو سال بعدی تو به شدت با دو سال گذشته ات فرق داشته باشه؛ و امیدوارم همین امروز انتخاب کنی که میخوای مسولیت زندگیت رو به دست بگیری. که دیگه نمیخوای دیگران رو مقصر بدونی؛ دیگه بهانه نتراشی. که بخوای زندگی رو یه ماجراجویی بزرگ بدونی و میخوای از خودت بررسی کارم چقدر درسته؟ چقدر میتونم قوی باشم؟ **واقعا از زندگیت چی میخوای؟**

اینجا میخوام یه آزمون بهتون یاد بدم که خودمم تو یکی از همین کتابای موفقیت یاد گرفتم مدام ازش استفاده میکنم. شمام واسه اینکه یقین پیدا کنید راهی که در نظر گرفتین و شغلی که انتخاب کردین درسته و به اشتباه وارد اون نشدید یه آزمون از خودتون بگیرید. ازت خودتون پرسید اگه یک میلیارد تومان بهتون بدن آیا حاضرید کار فعلیتونو ول کنید؟ آیا اینقدر به این شغل عشق میورزی که حاضر باشی با وجود یک میلیارد تومان بازم ادامه بدی؟ اگه جوابتون بله است پس راه درست رو انتخاب کردید و گرنه اشتباه کردید و دوباره

برای خودتون هدف گذاری کنید و راهی رو که بهش از صمیم قلب علاقه دارید انتخاب کنید.

تمرین:

۱- دفترچه قرمز رو که بهت گفته بودم تهیه کنی باز کن و بالای صفحه بنویس ماموریت من بعد همه کارها و مهارت هایی که داری رو تو اون دفتر چه بنویس. از ریز و درشت. هرچی رو که به ذهنت میرسه. هدف اینکه که مهارتهایی که تا حالا یاد گرفتی بهت یادآوری بشه. مطمئنا کارایی و مهارتهایی داری که ازش هیچ استفاده ای نمی کنی.

۲- هر کاری که به ذهنت میرسه که با این مهارتها میشه انجام داد رو بنویس. مهم نیست این ایده ها عملی باشه یا نه فعلا فقط قصد داریم یه لیست از همه تواناییهات تهیه کنیم.



امروز روز آخر توست برای خودت زندگی کن:

اگر یک نفر بهت بگه، یک قدرتی به تو بگه؛ تو دیگه فردا رو نداری و تمام دارایت و زندگیت همین امروزه، تو چیکار میکنی؟ چیکار میکنی اگر یه نفر پیدا بشه یه قدرتی، یه نیرویی، یه صدایی، بهت بگه تمام زندگیت، تمام دارایت، که همون زندگیته، فقط و فقط همین امروزه؟

تو دیگه نمیتونی فردا رو ببینی، تو دیگه فردا نفس نمیکشی، تو دیگه فردا توی این دنیا بین مردم نمیتونی زندگی بکنی، اون موقع چیکار میکنی؟
یک روز آخر سر ما این دنیا رو ترک میکنیم کی میدونه کی ترک میکنیم؟ هیچ کس. پس وقتی نمیدونیم کی این دنیا رو ترک میکنیم، چرا هر روزمونو به گونه ای زندگی نکنیم که انگار فردا رو نداریم و فقط همین امروزو داریم؟

چرا اینجوری زندگی نکنیم؟ وقتی ما از آینده خبر نداریم ونمیدونیم چقدر زمان داریم، چرا به اون گونه که دلمون میخواد زندگی نکنیم؟ اگر بهت بگن دیگه فردا رو نداری اگر بهت بگن همه دارایت همین امروزه اون موقع چه کار میکنی؟
همین الان تصور کن که فردا رو نداری، امروز چیکار میکنی؟ بعید میدونم که بهونه بیاری، بعید میدونم با کسایی که قهر بودی قهریتو ادامه بدی، بعید میدونم از هوا ایراد بگیری!
وای چرا امروز بارونیه چرا گرمه چرا سرده... اصلا یادت میره این حرفا. من قول میدم اگه بدونی اگه مطمئن باشی که فقط و فقط امروز زنده ای دیگه حرف مردم واست بی ارزش میشه، حرف و قضاوت مردم واست بی ارزش میشه.
میگی هر چی دلشون میخواد پشت سر من حرف بزنن، هر قضاوتی دلشون میخواد بکنن، دیگه بی ارزش میشه حرف و نظر دیگران. من قول میدم همون حرف و نظر دیگران که باعث شده زندگی ما تویه حصاری قرار بگیره.

اونها برای من و شما بی ارزش میشن، اگه بدونیم امروز آخرین روز زندگی ماست؛ وقتی میدونیم اونروز فرا میرسه اونروز یک روز فرا میرسه چرا از همین الان اونروزو تصور نکنیم؟ اونجوری که دلمون میخواد لباس بپوشیم کار بکنیم زندگی بکنیم، چرا به حرف و نظر

دیگران فکر کنیم؟ وقتی میدونیم فردا رو نداریم چرا امروزو از دست بدیم؟ چرا خودمونو در بند خاطرات تلخ گذشته بکنیم؟

وقتی میدونیم فردا مال ما نیست، یک لحظه هم صرف حرف دیگران نمیکنیم؛ شاید باورتون نشه ولی بیشترین شکستای انسان از اونجایی نشات میگیره که انسانها به قضاوت دیگران فکر میکنن، به اون گونه که دلشون میخواد زندگی نمیکنن به اون گونه ای زندگی میکنن که دیگران اونها رو قضاوت میکنن، اونا دوست دارن که دیگران قضاوت خوب درموردشون بکنن خیلی احمقانهست این طرز فکر!

ما داریم به گونه ای زندگی میکنیم که دیگران رو راضی نگه داریم تا اینکه خودمونو راضی نگه داریم. ما اصلا خودمونو فراموش کردیم و به فکر این هستیم که دیگران در مورد ما چه فکری میکنن، مردم چی میگن دوستان چی میگن؛ تمام تلاشمونو میکنیم که اونها درموردمون خوب قضاوت بکنن. ما قاضی واقعی که خداونده رو فراموش کردیم! مردم بزار بگن مردم هر چی میخوان بگن. هرروز با این تصور زندگی کنید

امروز روز آخر شماست شما برای خودتون زندگی میکنید.

برای دریافت نسخه کامل کتاب به آدرس زیر مراجعه کنید
<http://webenik.com/wealthy-mind-poor-mind>

تمرین:

دفترچه تون رو باز کنید و بالای صفحه بنویسید روز آخر. لیستی از کارهایی رو که اگه امروز روز آخر زندگیتون بود انجام میدادید رو لیست کنید. هدف فقط لیست کردن این کارهاست و فعلا هدف دیگه ای نداریم. مطمئنا بعد از تهیه لیست از مرور کردن اون جا میخوری.

میدونی بدترین کلمه دنیا چیه؟

اغلب ما تو زندگی وانمود میکنیم که هیچ وقت هدف یا آرزو یا خواسته خاصی نداریم در حالیکه در عمق وجودمان چیزهای زیادی میخواهیم، ما خودمون رو متوقف میکنیم و این کلماتو مانند اینکه در خلسه هستیم به کارمیگیریم، مانند خواب گردی در زندگیمان و به این صورت راه هایی برای از بین بردن آرزوهایمان پیدا میکنیم. کارهای زیادی هست که می خواهیم انجام بدیم جاهای فراوانی هست که مشتاقیم بریم چیزهای زیادی هست که دوست داریم تجربه کنیم و ما فقط با کلمه «اما» متوقف میشیم. «اما» سبب میشه که پشت ترسها پنهان بشی. «اما» سبب خواهد شد که از تمام توجیه ها و بهانه ها استفاده کنی، «اما» نابودگر رویاست.

میدونی اغلب مردم چیکار میکنن؟ اغلب مردم زندگی خود شونو به آرامی بر روی نوک انگشتانشان تا مرگ طی میکنن، ما ایده هایی داریم که به آن عمل نمی کنیم، چیزهای زیادی هستن که اونها رو میخواهیم و میترسیم که شانس خودمونو امتحان کنیم، بسیاری از مردم به چیزهایی نه میگن که حتی نمیدونن به چه چیزایی نه گفتن. اجازه نده شک و تردید تو رو تو سختی قرار بده. افراد بسیاری هستن که می گن من یه بار سعی خودمو کردم یا دوبار، ولی شکست خوردم و به نتیجه نرسیدم و از اونا به عنوان عذر و بهانه ای استفاده می کنن که دوباره سعی خودشونو نکنن.

حتی اگر کارها خوب پیش نمی ره، حتی اگر شکست را تجربه میکنی، این به معنی شکست نیست. بین زمین خوردن شکست خوردن یه فرقایی هست. اگر کارها به خوبی پیش نمیره، اگر به نتیجه ای که میخواهی نمیرسی، با این حال از اهداف اصلی و خود واقعیت سردر گم و گیج نشو. هر کاری که میتونی انجام بده، با هرچه که داری و در هر نقطه ای که هستی و هیچگاه به اونچه داری بسنده نکن.

هیچگاه به اکنون خودت قانع نباش، همیشه به یاد داشته باش که در هر جایگاهی که هستی میتونی لذت بیشتری را تجربه کنی، چون لیاقتش رو داری. چرا حالا تصمیم نمیگیری که دنیای خودتو توسعه بدی؟

اگه افراد ديگه ميتونن ياد بگيرن تو هم ميتونی، اگر بر روی آرزوی خودت کار میکنی، قطعاً زمان هایی خواهد اومد که میخوای از کارت دست بکشی، زمانهایی خواهد اومد که زندگی شما را به زمین بکوبد و در نا امیدی نگهت می‌داره. اما چالش به معنی ادامه دانه. اگر سر سختانه ادامه بدی کائنات طرفدارت خواهد بود؛ اگر تصمیم نگرفته ای که برای آرزوهات اقدامی کنی، اگر تصمیم نگرفتی که به واقع زندگی کنی، اگر تصمیم نگرفته ای که به ترس‌های خودت غلبه کنی، اگر تصمیم نگرفته ای که به زندگی بله بگی؛ هیچ وقت زندگی اونجوری که می‌خواهی نخواهد شد، تو باید به معنای واقعی خودت زندگی کنی، زندگی بسیار کوتاه و غیر قابل پیش بینی است.

خیلی از حرفای قدیمیا درست بوده ولی این جمله جزو اونا نیست! فردا هم روز خداست... نه هیچ گارانتی نیست که فردایی هم برای او باشه! همیشه بهانه ای هست، چرا نمی تونی به مرحله بعدی بری؟ چرا نمی تونی بزرگی و عظمت خودت رو به ظهور برسونی؟ چرا نمی تونی اونجوری که باید زندگی خودت رو تحت کنترل بگیری؟

حتماً میخوای بگی: زندگی ارزش اینو نداره! بله در مورد شما درسته، زندگی در مقابل تو خواهد بود که می گوید به عقب برگرد پس اگر می خواهی کاری را انجام بدی و در مورد آن خوب فکر کردی، پس قدم به جلو بزار و زندگی هرگز به مانند گذشته نخواهد بود رویای خودت رو زندگی کن، آیا در زندگی امکان پذیر هست که تمام رویاهایت تحقق یابد؟ بله امکان پذیره، اما سوال مهمی که باید از خودت بپرسی اینه که:

آیا تصمیم خودت رو گرفتی؟

تمرین:

۱) یه روز خاصی رو انتخاب کن و حرفایی که در طول اون روز به زبون میارید رو زیر نظر داشته باش و تعداد دفعاتی که از کلمه اما استفاده میکنی یا از کلمات هم معنی اون به خاطر بسپار و اونارو همون شب موقع خواب تو دفترچه یادداشت کن.

۲) سعی کنی در روزهای بعد از این کلمه کمتر استفاده کنی و هر شب که تعداد دفعات استفاده از اون رو تو دفترچه مینویسی تعدادش کمتر شده باشه.

تاثیر همین یه عادات تو زندگی روزمرتون بی نظیره.

نمیدونی چیکار کنی؟ اصلا مهم نیست...

در حال فکر کردن به چه چیزی هستی؟ همین حالا به رویاهات فکر کن، رویای خودتو تجسم کن؛ سعی کن چشمتو باز کنی. من بر این باور هستم که هیچ رویایی به ما داده نشده است مگر اینکه توانایی به انجام رساندن آن به ما داده شده باشد.

نمیدونم چه رویایی توسرت داری و یا چه میزان احتمال وقوع روایات به واقعیت امکان پذیره؛ اهمیتی نمیدم که در راه رسیدن به رویای خودت به چه میزان ناامید خواهی شد، اما این چیزیه که میدونم؛ رویایی که هم اکنون در ذهن خودت داری امکان پذیره.

میدونی گاهی از اوقات ما نمیتونیم بگیم، من توانایی انجام اون کارو دارم؛ اما میتونم بگم که انجامش امکان پذیره. اول از همه باید مطمئن بشی که این کار واسه تو ساخته شده و تویی که میتونی انجامش بدی، بعدش باید با تمام شور و اشتیاق کار کنی و این کارو واسه پول انجام ندی، پول بالاخره به دست میاد، این کارو به خاطر عشقت به اون انجام بده.

برای بعضی از شماها که لحظات سختی در زندگی خودتون گذروندید. ولی با همه اینا از رویاهای خودت دست نکش، هنگامی که به رویای خودت ایمان داشته باشی زمانهایی میاد که به خودت شک میکنی، اما این روزها نیومدن تا برای همیشه بمونن، اونا اومدن تا بگذرن. دوستن این مسئله برای او خیلی مهمه؛ اگر میخواهی تا رویاهات به حقیقت بپیونده بسیار مهمه که باور داشته باشی تو منحصر به فرد هستی.

همه ما تو قسمتی از زندگی خودمون عقب می افتیم اما سوال اینجاست که چه کسی عقب نمی کشه؟ اگر خودت را نشون بدی، شانسی داری، ولی اگه خودت را نشون ندی نتیجه روشنه؛ اگر خودت را نشون بدی شانسی رسیدن به اونیه که میخواهی رو داری، اما اگر میترسی از اینکه خودت رو نشون بدی، هیچ شانسی نخواهی داشت، اگر نری و خودت رو نشون ندی هیچ کس هیچ وقت بهت زنگ نمیزنه، چون توی اون لحظه حاضر نبودی.

برنده ها همیشه خودشون رو نشون میدن، اونا ترجیح میدن بیازن تا این که خودشون رو پنهان کنن، باید به دنبالش بری باید همه تلاشتو بکنی اگر باختی رفیق، حداقل تلاشتو کردی، گفتن این که من شکست خوردم ده برابر بهتر از اینه که به خودت بگی ای کاش. تو باید به خودت بگی من منحصر بفردم من کسی هستم که باعث این اتفاق خواهد شد من کسی هستم که موفق خواهد شد، اگر میخواهی رویات به حقیقت تبدیل بشه، باید انسان های منفی رو رها کنی و بدونی که میتونی به رویای خودت برسی، باید بدونی که تو باید جسور باشی، باید برنامه ای داشته باشی و خلاق باشی، چگونگی انجامش را نمی دونی؟ اما باید شروع کنی. باید به خودت بگی از یه راهی و از یه طریقی من این کارو انجام خواهم داد، رویایی که در سر داری، شدنیست.

داستان اون پسرک فقیر رو شنیدید؟

از مردی که صاحب گسترده ترین فروشگاه های زنجیره های در جهان است پرسیدند : «راز موفقیت شما چه بوده؟»
او در پاسخ سرگذشت خودشو تعریف کرد :

«زادگاه من انگلستان است در خانواده ای فقر به دنیا آمده ام و چون خود را به معنای واقعی فقیر میدیدم، هیچ راهی به جز گدایی کردن نمی شناختم. روزی به طرف یک مرد متشخص رفتم و مثل همیشه قیافه ای مظلوم و رقت بار به خود گرفتم و از او درخواست پول کردم. وی نگاهی به سراپای من انداخت و گفت : به جای گدایی کردن بیا با هم معامله ای بکنیم. پرسیدم: چه معامله ای؟ گفت: ساده است یک بند انگشت تو را به ده پوند میخرم گفتم:عجب حرفی میزنیدآقا!یک بند انگشتم را به ده پوند بفروشم؟!»

بیست پوند چطوراست؟ شوخی میکنید؟! برعکس کاملاً جدی میگم. جناب ! من گدا هستم اما احمق که نیستم. او همچنان قیمت را بالا میبرد. تا هزار پوند رسید.گفتم اگر ده هزار پوند هم بدهید من به این معامله راضی نخواهم شد. گفت اگر یک بند انگشت تو بیش از ده هزار پوند می ارزد پس قیمت قلب تو چقدر است؟

در مورد چشم، گوش، مغز، و پای خود چه میگویید؟ لابد همه وجودت را به چند میلیارد هم نخواهی فروخت؟ گفتم بله، درست فهمیدید. گفت عجیب است که تو یک ثروتمند حسابی هستی اما داری گدایی میکنی؟! از خودت خجالت نمی کشی؟
گفته‌ی او همچون پتکی بود که بر ذهن خواب آلود من فرود آمد. ناگهان بیدار شدم و گویی از نو دنیا آمده‌ام؛ اما این بار مرد ثروتمندی بودم که ثروت خود را از معجزه‌ی تولد به دست آورده بود. از همان لحظه گدایی کردن را کنار گذاشتم و تصمیم گرفتم زندگی تازه‌ای را آغاز کنم. حال تو بگو دوست من اگر امروز اولین تولد شما بود، چه راهی را درپیش می‌گرفتی و چه میکردی؟

**چی میشد اگر ما میفهمیدیم که چقدر قدرتمندیم.
متوقف نشو در راه رسیدن به رویاهات متوقف نشو.**

داستان یک رویا!

میخوام به خاطره‌ی آن که برای خودم پیش آمده رو برات تعریف کنم تا قدرت خواستن از صمیم قلب رو بهتر درک کنی؛ چندین سال قبل موقعی که هنوز مجرد بودم و تازه درسم تموم شده بود و تازه سرکار میرفتم به خونه‌ی تو حومه شهر اجاره کرده بودم که به حیاط کوچیک داشت شبها موقعی که میخواستم مسواک بزنم میومدم و تو حیاط وایمستادم و به آسمون خیره میشدم چون تنها بودم و واقعا احساس تنهایی میکردم پیش خودم فکر میکردم واسه خودم خیال پردازی میکردم به چیزای مختلف فکر میکردم.

ولی یکی از بهترین خیالپردازی‌های من این بود که میخواستم همسر ایده‌آلی تو آینده داشته باشم اونقدر به این موضوع هر شب فکر میکردم که دیگه به جزئیات رسیده بودم و به ایده‌آلهایی رو واسه خودم تصور میکردم و خیلی رویایی به این قضیه فکر میکردم و با این موضوع خوش بودم و فقط از فکر کردن به این قضیه لذت میبردم.

واقعیتش فکر میکردم این یه رویاست و محاله همچین همسری بتونم پیدا کنم چون خیلی از خصوصیات رو تو بهترین شرایطش متصور بودم. یعنی یه جورایی به خیلی کمتر از اینها هم راضی بودم. ولی باورتون همیشه حدود یکسال از این قضایا نگذشته بود که من با خانمی آشنا شدم و همکار شدم که به مراتب از اونیه که اون شبا موقع مسواک زدن بهش فکر میکردم بهتر بود از هر لحاظ. یعنی مثل خواب بود برام. باورم نمیشد. آخه یعنی چی؟ مگه میشه! بعد از چند ماه از آشنایمون با هم ازدواج کردیم و الان بسیار خوشبخت هستیم.

هدف من از تعرف این ماجرا اینه که بهت بگم واقعا باید به قدرت تجسم و تخیل ایمان داشته باشی. چون ناخودآگاهتون اونیه که بهش مدام فکر میکنی و میشه جزئی از وجودت رو جذب میکنه. باور کن جواب میده. این فرمول برای مسائل دیگه زندگی هم تکرار شد. تو رشته تحصیلم تکرار شد. تو شغلم تکرار شد. تو فرزندم تکرار شد. اگه واسه من جواب داده شک نکن برای تو هم جواب میده. پس تعلل نکن و از این قدرتی که خداوند در وجودت قرار داده و کائنات رو با اون قدرت پنهان، هماهنگ کرده استفاده کن.

منتظر خبر های خوب و موفقیت، تو استفاده از این قدرت بیکران از طرف تو دوست خوبم هستیم هستیم.

اگه تجربه مشابهی داشتی تو بخش نظرات همین مطلب بنویس تا بقیه دوستان هم بخونن و برای اونا هم ایجاد انگیزه بشه تا از قدرت ذهنشون تو تحقق آرزوهاشون استفاده کنن. از لینک زیر میتونی به بخش نظرات دسترسی داشته باشی.
<http://webenik.com/wealthy-mind-poor-mind>

تمرین:

۱۰ دقیقه وقت صرف کن و حداقل ۲۰ تا از رویاهایی که داشتی و داری رو توی دفترچهات یادداشت کن.

از هر کاری که میترسی انجامش بده...

فکر میکنم زمان اون رسیده که از خودت بپرسی برای چی خودتو اینقدر دست کم میگیری؟ برای چی تمرکز زندگیت بر روی کارهایی شده که اونا رو دوست نداری؟ برای چی در بند ترسهایی شدی که خوب میدونی وجود ندارن؟ برای چی با افرادی در ارتباطی که به جای هل دادن تو به سمت جلو دارن تو رو با حرفه‌اشون به زیر میکشن؟ برای چی دوست نداری تغییر کنی؟ دیگه وقتشه از خودت بپرسی برای چی این همه زمانت را هدر میدی در صورتیکه میتونی از اونها بهتر استفاده کنی؟

مگه فرصت زندگی بکبار نیست بیا برای یکبار هم که شده با خودت صادق باش و از گفتن حقیقت به خودت طفره نرو. باید یکبار برای همیشه بندهای ذهنی که باهاتون اجین شده را پاره کنی و از خودت بپرسی آیا هدف از خلق من در بند بودنه؟ همه انسانها ضعف هایی دارن و هیچ کس کامل نیست ولی نباید فراموش کرد هیچ انسانی بدون توانمندی، پا به این کره خاکی نذاشته؛ انسانی وجود نداره که بخواد بگه من تو هیچ کاری استعداد ندارم.

حتی افرادی که باورشون اینه، خوب میدونن که چه چیزی رو میخوان. ولی ترس از شروع، زبان آنها را وادار به دروغ میکنه، دیگه زمان اون فرا رسیده که از خودت بپرسی من واقعا چه چیزی را میخوام، زمان شفاف سازی آرزوی خودت فرا رسیده.



و فقط کافیه که اونو باور کنی، من خوب میدونم که در ذهن افراد بی هدف چی میگذره، آخه خود من هم یکی از اونها بودم ولی حالا میخوام به شما بگم فقط شروع کن. شروع کن چیزی را که میخواهی شروع کن. چیزی را که باور داری شروع کن. تا زمانیکه نفس میکشی چیزی تمام نشده پس از هدف خود کنار نکش شک و دودلی آفت بشریته و پاد زهر شک و دودلی شهامت.

در دنیای انسانها بیشتر چیزها خوب آموزش داده میشن ولی کم پیش میاید کسی بخواد نترسی را به ما آموزش بده. پدر و مادرها از کودکی ما را از بیشتر چیزها ترسانیده اند ولی از شهامت کسی چیزی به ما نگفته است. همیشه به ما گفتن بدنبال دردسر نباش سرت به زیر باشه. ولی هرگز کسی تفاوت دردسرهای خوب و بد را برای ما شرح نداده. کسی به ما نگفته بعضی از دردسرها باعث رشد ما میشن و بدون اونا زندگی پرحسرت خواهد شد؛ کسی از تلاش به ما نگفته و اگرهم اشاره کرده باشن بیشترشان اشتباه بوده. همیشه درون خانواده ها حرف از شانس و بخت بوده تا همت و برنامه ریزی.

همیشه دیگران تافته جدا بافته بودن و ما افراد معمولی! از دید خانواده های ما افراد موفق یا بر اثر اتفاق موفق شدن یا توسط افراد دیگر! که ما آنها را نداریم. از دید خانواده های ما؛ به شهرت و یا ثروت رسیدن افسانه است و اگر کسی بتونه اونها را بدست بیاره یا ژنتیکی برتر داره و یا زمینی نیست.

تا به کی میخوای زمان خودتو برای توهمی قدیمی و آشنا که یک روز همه چیز درست میشه هدر بدی؟ تا کی میخواهی منتظر کسی بنشینی که تو رو به موفقیت برسونه؟! تا کی میخواهی منتظر شانس باشی و آنرا باور داشته باشی!؟

تا زمانیکه که تو از درون تغییرات را بوجود نیاری هیچ قدرتی نمی تونه بهت کمک کنه. تا زمانیکه متعهد به کاری نشی هیچ چیز به انتها نخواهد رسید. فکر میکنم زمان آن فرا رسیده که دوباره به خودت بگی هدف از خلق من چیه؟ فکر میکنم زمان آن فرا رسیده که آرامش را بیشتر احساس کنی و برای به دست آوردن زندگی که لیاقتش را داری بجنگی.

جنگیدن برای چیزی که برای توست.

حق توه جنگیدن برای جایگاه خود، نه به زور جای دادن خود در جای دیگران. برای موفق شدن باید کارهایی انجام بدی که دیگران از اون کارها میترسن. باید کارهای متفاوت انجام بدی، اگر تو هم بخوای کارهایی انجام بدی که دیگران انجام میدن، معنیش دیگه موفقیت نیست! دوست من اگر میخوای به موفقیت برسی باید از ترسات رد بشی، تو هم اگر بخوای خودتو دربند ترسات بکنی بدون شک در آینده زندگیت پراز حسرت خواهد بود

از هر کاری که میترسی انجامش بده.

تمرین:

(۱) سعی کن همه ترسها رو یادداشت کنی و دلیلی برای اون ترسها بنویسی.

(۲) مطمئن باش یه رابطه ای بین ترسها و به وقوع نیوستن روایات که تو تمرین قبل نوشتی پیدا میکنی.

از تو دوست خوبم میخوام با مراجعه به لینک زیر نظرات و تجربیات خودتو با دیگر دوستان به اشتراک بگذاری.

دوستانی که در قسمت نظرات ما رو همراهی میکنن ضمن اینکه به بقیه دوستان برای رسیدن به موفقیت کمک میکنند از محصولات و مطالب رایگان بسیار ارزشمندی که تهیه میگردد زودتر از دیگر همراهان سایت مطلع میگردند.

<http://webenik.com>



در کانال تلگرام کارنیل هر روز انگیزه خود را شارژ کنید 😊

<https://telegram.me/karnil>

